

بحران مالی حوزه یورو و روند همگرایی اروپایی

رکسانا نیکنامی^۱

استادیار مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۲۲ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۱۱/۱۵)

چکیده

کامیاب‌ترین الگوی همگرایی منطقه‌ای را می‌توان در اتحادیه اروپا مشاهده کرد؛ به طوری که با گذشت سالیان دراز هنوز هم الگوی همگرایی منطقه‌ای موفق نظیر آن پیدا نشده است. سال ۲۰۱۱ نقطه آغاز تشکیک‌ها در این پیکر یکپارچه بود. دیدگاه‌های متعارضی نسبت به نهاد و فرجام همگرایی اروپایی پیش کشیده شد و برگزیت به این خوف و رجا دامن زد. بعد از بحران، اروپای واحد به دو نیمه نابرابر تقسیم شد. کشورهای متنعم شمالی و کشورهای در حال ورشکستگی جنوب. شکل‌گیری این دوگانه این سؤال را ایجاد می‌کند که بحران مالی چه تأثیری بر روند همگرایی اروپا برجای گذاشته است؟ در پاسخ می‌توان گفت بحران در خرده‌نظام‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی اتحادیه تأثیرگذار بوده و از طریق آنان بر روند همگرایی اثر سوء داشته است. این مقاله برای آزمون فرضیه خود از نظریه سیستمی بهره برده است. بر این مبنا زایش اندیشه‌های فدرالی ژان مونه و هوادارانش، در توسعه تاریخی همگرایی همان اندازه ارزش دارد که محذورات و فشارهای محیطی؛ فشارهایی که خود برون‌داد واقعیت‌های ژئوپلیتیکی و ملاحظات اقتصادی هستند. برای نشان دادن این مهم و عملیاتی کردن متغیرها نیز از روش مدل‌سازی نظری بهره‌برداری شده است.

واژه‌های کلیدی

اتحادیه اروپا، بحران بدهی، بحران حوزه یورو، شکاف، همگرایی.

مقدمه

بحران مالی بین‌الملل سال ۲۰۰۸ نه تنها کشورهای عضو حوزه یورو، بلکه تمام کشورهای جهان را به شدت درگیر کرد. کشورهای حوزه یورو، به ویژه کشورهای نظیر یونان، پرتغال، ایرلند و اسپانیا با توجه به وضعیت داخلی آسیب‌پذیر نتوانستند از گسترش دامنه این بحران جلوگیری کنند. با اوج‌گیری بحران مالی جهانی، اتحادیه اروپا بسته کمک مالی ۲۰۰ میلیارد یورویی را برای حمایت از اقتصاد ۲۷ کشور تصویب کرد. در سال ۲۰۰۹، رکود در آمریکا پایان یافت و در اروپا نیز رشد اقتصادی مثبت به بازارها بازگشت، اما طولی نکشید که انتشار گزارش‌هایی از وضعیت مالی دولت یونان، شرایط را دگرگون کرد.

در پیمان ماستریخت، پیش‌شرط‌ها برای همگرایی پولی و ایجاد واحد پولی مشترک در نظر گرفته شده بود، اما بنیانگذاران اتحادیه اروپا توافق کرده بودند تا قبل از ایجاد واحد پولی مشترک، باید همگرایی مالی صورت گیرد. آنها توافق کردند که هنگام ایجاد واحد پولی مشترک و بعد از آن نباید کسری بودجه هیچ‌یک از کشورهای عضو از ۳٪ GDP بیشتر شود. مجموع بدهی‌ها هم نباید از ۶۰٪ GDP بیشتر شود. اما در زمان ایجاد واحد پولی مشترک این پیش‌شرط‌ها نادیده گرفته شد. اعضای نوزده‌گانه حوزه یورو با اقتصادهای بسیار متفاوت واحد پولی یکسانی دارند. سیاست‌های پولی یکسان نمی‌تواند برای سطح متفاوت اقتصادی آنها مناسب باشد.

اروپای امروز درگیر در گردباد بحران‌ها شده است. ضربه اول بر دومینوی اروپا با اعلام نکول یونان آغاز شد. اما ایجاد فضای عدم قطعیت و هراس از سقوط کامل این دومینو با خروج انگلیس از اتحادیه اروپا رخ داد. در این شرایط حفظ پروژه اروپای واحد برای کشورهای عضو اتحادیه، از اهمیت پرستیژی زیادی برخوردار بود. بحران حوزه یورو سؤال «ماندن یا نماندن» را در اذهان اروپایی‌ها زنده کرده است. همکاری اقتصادی در اروپا همچنان در سطح بالایی در جریان است؛ درحالی‌که همگرایی سیاسی از این بحران‌ها بسیار آسیب دیده است.

بحث پشتیبانی‌های مالی، موانع تحقق چندفرهنگی، ناهمدلی‌ها و حتی بحث برون‌رفت برخی دولت‌ها از حوزه یورو مطرح است. به کرات در مورد اینکه بحران حوزه یورو از کجا آغاز شده و چه سیری را طی می‌کند، صحبت شده است؛ اما آنچه کمتر بدان توجه شده، تأثیرات عملی بحران است. بر همین مبنا مهم‌ترین سؤالی که مطرح می‌شود این است که بحران حوزه یورو چه تأثیراتی بر روند همگرایی اتحادیه اروپا بر جای گذاشته است؟

برای پاسخ به این پرسش باید توجه داشته باشیم که اتحادیه اروپا یک مجموعه است و کلیه فعالیت‌ها در آن به صورت سیستمی صورت می‌پذیرد. بنابراین پاسخ مناسب به این

پرسش باید بر مبنای سیستمی و روابط ساختاری میان خرده‌نظام‌ها صورت گیرد. بر این اساس، فرضیه این مقاله را می‌توان این‌گونه تبیین کرد که بحران مالی حوزه یورو سبب ایجاد تأثیرات منفی در خرده‌نظام‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اتحادیه اروپا شده است.

در قالب نظریه سیستمی می‌توان سیستم را چنین تعریف کرد: سیستم موجودیتی است متشکل از عناصری مرتبط و متعامل که این ارتباط و تعامل، موجب نوعی کلیت و یکپارچگی است. در مورد اتحادیه اروپا این بدان معناست که این مجموعه، از دولت‌های عضوی تشکیل شده است که برای هدف مشخصی با هم وارد تعامل شده‌اند. هر سیستم از مجموع ورودی، خروجی، بازخوران و محیط داخلی و خارجی تشکیل شده است. بنابراین هرگونه تغییر در خرده‌نظام‌ها، بر کل مجموعه تأثیر خواهد گذاشت. در موضوع مورد بحث ما می‌توان این اجزا را این‌گونه مورد مذاقه قرار داد:

۱. ورودی: اقداماتی که دولت‌های عضو در هریک از خرده‌نظام‌ها در برابر بحران از خود نشان داده‌اند و گرایش‌های آنان. از آنجا که اتحادیه اروپا مجموع ۲۸ کشور متفاوت است، برای بررسی بهتر، کشورها را به دو دسته کشورهای شمال (همان کشورهای غنی و بستانکار) و کشورهای جنوب (همان کشورهای فقیر و بدهکار) تقسیم کرده و واکنش‌های آنان را در هر خرده‌نظام بررسی خواهیم کرد.
۲. خروجی: اقداماتی است که هریک از دولت‌های عضو در برابر مجموعه اتحادیه اروپا به‌عنوان یک کل از خود نشان داده‌اند. در اینجا نهادهای اتحادیه اروپا و تروئیکا از اهمیت فراوانی برخوردار می‌شوند.
۳. بازخوران: ارزیابی تعامل ورودی‌ها و خروجی‌ها. بر مبنای فرضیه فرعی این پژوهش بازخوران اتحادیه اروپا در برابر بحران حوزه یورو منفی بوده است؛ چون اکثریت سیاست‌های اجرایی توسط دولت‌های عضو و اتحادیه در این مورد محکوم به شکست بوده است.
۴. محیط داخلی و خارجی: در بررسی این مقاله به سه محیط ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی توجه شده است.

همچنین در بررسی ساختاری هریک از خرده‌نظام‌ها، نویسنده سعی کرده است که همواره به سه اصل سازمان‌دهندگی، تفکیک کارکردها و توزیع توانمندی‌ها وفادار باشد. این بحث از طریق تفکیک کشورهای شمال و جنوب حاصل شده است. از سوی دیگر، یکی از امتیازهای مهم نظریه سیستمی، مدلسازی است که از این امتیاز برای رساندن بهتر مفهوم استفاده شده است.

۱. خرده‌نظام سیاسی

بحث را با ورودی‌های خرده‌نظام سیاسی آغاز می‌کنیم. بی‌شک اتحادیه اروپا شاهد عزمی جزم، در راستای حل بحران حوزه یورو بود. این بحران در عرصه سیاسی تأثیرات زیادی بر جای گذاشت. به لحاظ محیطی، این تأثیرات هم در بعد داخلی و هم در سطح منطقه قابل مشاهده است. استعفای نخست‌وزیر ایرلند، برایان کویین^۱، در ژانویه ۲۰۱۱ و بعد حوزه سوکراتس^۲ در مارس همان سال در پرتغال اولین پس‌لرزه‌های داخلی بحران یورو در کشورهای عضو بود. در واقع، به‌زعم برخی، بحران حوزه یورو ویژگی‌های غیردموکراتیک اتحادیه اروپا را آشکار کرد. این موضوع مشروعیت سیاسی اتحادیه اروپا را در لبه پرتگاه قرار داد.

شهروندان اروپا اکنون اعتماد کمتری به حکومت‌های خود، احزاب سیاسی و سنت دموکراسی دارند. سونیا آلونسو^۳ معتقد است با توجه به تغییر در رویکردهای سیاسی، این عدم اعتماد از یک سو به افزایش دیدگاه‌های خصمانه نسبت به اتحادیه اروپا و از سوی دیگر ایجاد شکاف اقتصادی و اجتماعی بین کشورهای بدهکار و بستانکار اروپایی منجر شده است (Alonso, 2013).

بازخوران خرده‌نظام سیاسی در این بخش نیز شایان توجه است. واژه‌هایی مانند دولت پلیس، ضددموکراتیک و جامعه ارولی^۴ توسط منتقدان در مورد اروپا به کار می‌رود. کسری دموکراتیک معرف شرایطی است که در آن اتحادیه اروپا در استقرار ارزش‌های دموکراتیک شکست خورده است (Terry, 2013:14). برای مثال طبق نظرسنجی یورو بارومتر^۵ مردم معتقدند اتحادیه اروپا به افکار عمومی واقعی نمی‌نهد. این امر نشان می‌دهد که اروپا در حکومت نمایندگی شکست خورده است. این آمار از ۱۳ درصد در سال ۲۰۰۴ به ۳۹ درصد در سال ۲۰۱۳ رسید (Terry, 2013:15).

در کل اروپا، اعتماد به اتحادیه اروپا همیشه بالاتر از پارلمان ملی یا حتی حکومت ملی بوده است ولی در سال‌های پس از بحران مالی این وضعیت تغییر کرد و از ۵۷ درصد در بهار ۲۰۰۷ به ۳۱ درصد در سال ۲۰۱۳ رسید. شکاف میان اعتماد به پارلمان‌های ملی و اتحادیه اروپا نیز لطمه خورد و از ۱۴ درصد به ۶ درصد رسید (Terry, 2013: 16).

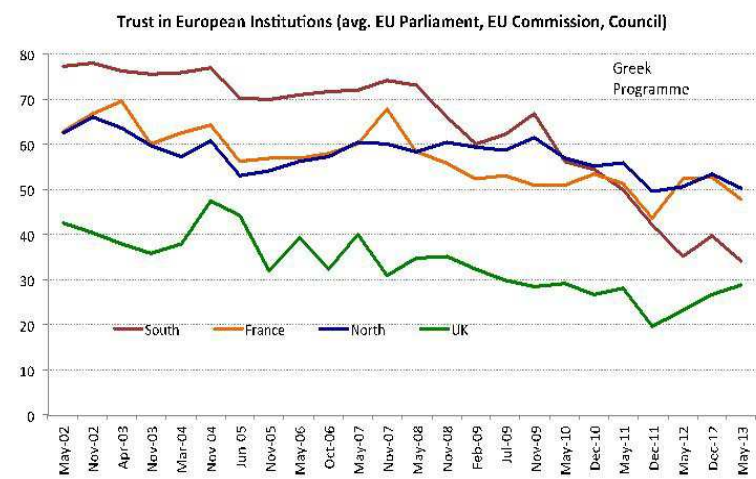
1. Brian Cowen

2. José Sócrates

3. Sonia Alonso

۴. Oerwellian. اشاره به رمان ۱۹۸۴ جرج اورول است. جهان ارولی، هم‌اینک اصطلاحی است که به‌صورت خلاصه توتالیتاریسم و نظام‌های سرکوبگر را توصیف می‌کند.

5. Eurobarometer



منبع: (Bmwilken, 2013)

نمودار ۱. اعتماد به نهادهای اتحادیه اروپا دو سال پس از بحران

اتفاق نظر گسترده‌ای (۸۹ درصد) میان شهروندان اروپایی وجود دارد که پس از بحران حوزه یورو، شکاف عمیقی میان افکار عمومی و رهبران سیاسی ایجاد شده است (Commision, 2012(b):27). وجود بحران مشروعیت در اروپا با توجه به شواهدی که ذکر شد، قطعی است، اما در عین حال نکته بسیار ظریف دیگری هم وجود دارد. اروپایی‌ها به موجودیتی به نام اتحادیه اروپا در کوتاه‌مدت امیدی ندارند، اما معتقدند که این نهاد در بلندمدت موفق خواهد شد.

ورودی‌های این خرده‌نظام از مجرای مشروعیت عبور می‌کند. عبارت مشروعیت دموکراتیک^۱ در هر متن علمی در مورد اروپا دیده می‌شود. برای موفقیت بیشتر روند همگرایی اروپا، پارلمان اروپا باید صلاحیت بیشتری دریافت کند و در مقایسه با حکومت ملی نفوذ بیشتری برای تصمیم‌گیری‌های منطقه‌ای داشته باشد. در اساس مشروعیت دموکراتیک باید متناسب با تغییرات درون اروپایی رخ دهد. درحالی‌که موافقت‌نامه‌های بین‌حکومتی پشت درهای بسته و میان سران دولتی کشورهای عضو اتحادیه منعقد می‌شوند (Morni, 2013). سیاستگذاری متمرکز در سطح اتحادیه اروپا برای حل بحران سبب تشدید عدم موازنه سیاسی میان کشورهای بدهکار و بستانکار شده است. کسری سنتی دموکراتیک که همیشه میان پارلمان اروپا و شهروندان مطرح بود، به کسری میان شهروندان کشورهای بدهکار و دولت‌های کشورهای بستانکار تبدیل شد (Bremmer, 2012).

1. Democratic Legitimacy

در حالی که شهروندان کشورهای ثروتمند شمال اروپا (برای مثال ۸۰ درصد سوئدی‌ها و ۷۷ درصد آلمان‌ها) به موقعیت اقتصادی کشور خود اطمینان داشتند، در کشورهای جنوب نظیر اسپانیا و یونان این رقم به ترتیب به ۱ و ۲ درصد رسید. واکنش‌های منفی در کشورهای جنوب رو به افزایش بود (Fox, 2013).

یکی دیگر از پیامدهای بحران مالی اروپا در خرده‌نظام سیاسی را می‌توان در خروج انگلیس از اتحادیه اروپا مشاهده کرد. در ۲۴ ژوئن ۲۰۱۶، ۵۱ درصد انگلیسی‌ها رأی به خروج از اتحادیه اروپا دادند. همان‌طور که گفته شد، اثر سیاسی برگزیت را می‌توان در واکنش دومینویی جست‌وجو کرد. این اثر خود را به چند شکل مختلف نشان می‌دهد:

- کاهش همکاری‌های اروپایی به‌ویژه در حوزه‌های سیاسی (به‌خصوص سیاست خارجی و دفاعی مشترک) و تقویت تئوری اروپای دوسرعه؛
- تمایل به خروج از اتحادیه اروپا به‌ویژه میان خوک‌های اروپایی که از بحران حوزه یورو آسیب دیده‌اند؛

- دامن زدن به جریان‌ات جدایی‌طلب قومی مانند باسک‌ها، کاتالونیای اسپانیا، فلاندرها در بلژیک، ایرلند و اسکاتلند و نواحی شمال ایتالیا. این موضوع برای انگلیس بسیار جدی خواهد بود. حزب SNP اسکاتلند اعلام کرده است فراندوم جدیدی برای خروج از بریتانیا برگزار خواهد کرد و در صورت خروج اسکاتلند ضربه بزرگی بر پیکر اقتصاد و پرستیژ بریتانیا وارد خواهد شد. از آنجا که قسمت اعظم ناوگان دریایی بریتانیا در اسکاتلند مستقر است، این موضوع تبعات امنیتی و نظامی نیز در پی خواهد داشت.

در جریان‌ات حزبی نیز، خروج، مواضع احزاب پوپولیست و رادیکال را تقویت کرده است. در بریتانیا، حزب استقلال مهم‌ترین حامی خروج بود و این پیروزی به‌نوعی برگ برنده برای این حزب و سایر دوستان اروپایی‌اش است. بلافاصله بعد از مشخص شدن نتایج، شاهد تشویق این احزاب به پیاده شدن این سیاست در کشورهای متبوعشان بودیم. برای نمونه می‌توان به واکنش حزب دموکرات که سومین حزب بزرگ سوئد است، مارین لوپن رهبر جبهه ملی فرانسه و گرت ویلدرز رهبر حزب آزادی در پارلمان هلند اشاره کرد. در آلمان هم پگیدا و AFD از این سیاست حمایت کردند. در نتیجه مهم‌ترین اثر بحران در بعد سیاسی را می‌توان تغلیظ ملی‌گرایی و بیداری راست افراطی در نظر گرفت.

۲. خرده‌نظام اقتصادی

مهم‌ترین ورودی خرده‌نظام اقتصادی، بحران بدهی است. متأسفانه در اروپا شکاف شایان توجهی در نرخ بهره دولت‌های شمالی و کشورهای بدهکار جنوبی وجود دارد. (Martin, 2013)

(a) 2012 این موضوع اولین ضربه را بر پیکر اقتصاد سیاسی اروپا وارد کرد. از سوی دیگر، این موضوع توان رقابت‌پذیری اقتصادهای عضو را تا حد زیادی تحت‌الشعاع خود قرار داد. این مسئله خود منتج از عامل زیربنایی‌تری به نام نقصان در سیستم‌های نوآوری بود. (Huebner, 2011:289).

سال ۲۰۱۱ شکاف درون اروپایی عمیق‌تر شد، زیرا کشورهای بدهکار بیشتر دچار رکود شدند. به‌دنبال کمک به یونان و ایرلند در سال ۲۰۱۰، پرتغال سومین کشوری بود که از اتحادیه اروپا و صندوق بین‌المللی پول تقاضای کمک کرد. در یونان و ایتالیا، دولت دموکراتیک مردمی با مقامات تکنوکرات جایگزین شدند که هدفشان جبران کسری بودجه بود (Thornton, 2012:2).

نکته شگفت‌انگیز این است که کمیسیون اروپا به‌عنوان نماینده بستانکاران در منطقه یورو ایفای نقش می‌کرد و معتقد بود که ریاضت بهترین راه‌حل برون‌رفت از بحران است. کشورهای جنوب بالأخره در سال ۲۰۱۳ توانستند جلوی رشد بدهی‌های خود را از طریق اعمال سیاست‌های انقباضی واردات بگیرند (DeGrauwe, 2013:15). برخلاف این جریان، بستانکاران شمالی از تأثیر پناهگاه امن بهره بردند و توانستند در همین شرایط با قیمت پایین‌تری وام بگیرند. برای مثال در پرتغال (۵/۶۷۵ درصد) واگذاری اوراق قرضه با نرخ متفاوتی از آلمان (۱/۹۴۴ درصد) صورت می‌گیرد (Rappold, 2014). سه کشور بدهکار جنوبی یعنی یونان، پرتغال و اسپانیا باید مازاد تجاری به اندازه ۳ درصد تولید ناخالص داخلی بین ۱۰ تا ۳۰ سال داشته باشند که فقط بتوانند بدهی خود را به نصف برسانند.

جدول ۱. تعداد سال‌ها برای نصف شدن بدهی خارجی با مازاد حساب جاری مختلف

یونان	اسپانیا	پرتغال	حساب جاری
۳۰	۱۳	۲۹	مازاد ۳٪
۲۲	۱۰	۲۱	مازاد ۴٪
۹۰	۴۳	۸۸	سطح بدهی خارجی ایجاد شده به ازای تولید ناخالص داخلی

منبع: (DeGrauwe, 2013:17)

بی‌شک مسیر انشعاب شمال - جنوب با توجه به بنیان‌های اقتصادی مانند بیکاری، کاهش قدرت خرید و کاهش درآمد سرانه که سال‌ها قبل از بحران بدهی منطقه یورو وجود داشت، ایجاد شده است. امروزه پتانسیل اتحادیه اروپا برای دستیابی به یکپارچگی اقتصادی و اجتماعی به چالش کشیده شده است، زیرا بحران یورو، شکاف شمال و جنوب را عمیق کرده

است. به علاوه تجربه پنج ساله مدیریت بحران نشان داده که ابزار ریاضتی مورد علاقه تروئیکا و بدهکاران جنوب نتوانسته این شکاف را پر کند.

حال به سراغ مهمترین خروجی این خرده نظام یعنی نظام نوآوری می‌رویم. در کشورهای بدهکار اروپایی، بیشتر صنایع کاربر مرسوم است و مهارت نیروی کار نیز کمتر است. رهایی از این وضع آسان نیست. نه تنها ریاضت اقتصادی نخواهد توانست این مشکلات را در بخش آموزش و سرمایه‌گذاری حل کند، بلکه ادامه کاستی‌های اقتصادی در کشورهای فقیر اروپایی سبب تسری آن به کشورهای شمال به‌ویژه آلمان خواهد شد. اعضای اتحادیه اروپا در متغیر نوآوری بین سال‌های ۲۰۰۴-۲۰۰۸ از هم دور شده‌اند. بحران اقتصادی پاییز ۲۰۰۸ به شدت سرمایه‌گذاری در نوآوری‌ها در بیشتر کشورهای اروپایی را تحت تأثیر قرار داد (Hodson & Quaglia, 2009: 941).

یکپارچگی در نوآوری جزء اساسی همگرایی موفق اروپاست، زیرا از یک سو نوآوری کمک اساسی به تسهیل رقابت‌پذیری است و از سوی دیگر انسجام در سپهر اجتماعی و سیاسی را تسهیل می‌کند (Sharp, 1998: 570). وجود شکاف فناورانه در اروپا دغدغه اصلی شکل‌دهی سیستم اروپایی نوآوری است. گسترش اروپا، سبب عدم تجانس بیشتری شده است. به علاوه کشورهای جنوب نه تنها در ابزارهای علمی و زیرساخت‌های فناوری آسیب‌پذیرند؛ بلکه در نهادهای مالی هم ضعف دارند و در نتیجه در برابر مشکلات اقتصادی شکننده‌اند. حتی معاهده لیسبون اقتصاد دانش^۱ را در مرکز سیاست‌های اقتصادی خود قرار داد و از دولت‌های عضو خواست تا تلاش خود را برای سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه افزایش دهند (Archibugi & Filippetti, 2011: 1159).

بحران مالی حوزه یورو اثر شایانی بر سرمایه‌گذاری در نوآوری در کل اروپا گذاشت. اما این اثر در همه کشورها به یک میزان نیست. رابطه مستقیمی میان کارایی نوآوری در بازه زمانی ۲۰۰۶-۲۰۰۸ و ظرفیت ساختاری نوآوری وجود دارد. بر همین مبنا آرچی باگی و فیلیپتی^۲ کشورهای اتحادیه اروپا را به چهار دسته تازه به دوران رسیده‌ها^۳، اریستوکراسی^۴، اشرافیت در حال افول^۵ و دولت سوم^۶ تقسیم می‌کنند که منعکس‌کننده تفاوت در سطوح ساختاری

۱. Knowledge Economy: اقتصاد دانش‌بنیان، نظام اقتصادی است که در آن، تولید و کاربرد دانش منشأ اصلی ایجاد ثروت محسوب می‌شود. کارایی این نظام اقتصادی مستلزم تعریف سازوکارها و شناخت عوامل مؤثر بر تولید و به‌کارگیری دانش است که از ارتباط این عوامل با یکدیگر، زمینه افزایش عملکرد سایر بخش‌ها نیز فراهم می‌شود.

2. Daneile Archibugi & Andrea Filippetti

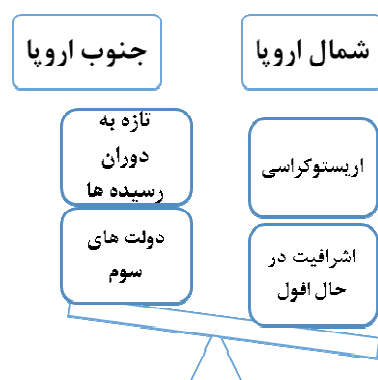
3. Parvenu

4. Aristocracy

5. Declining Nobility

6. Third State

کشورهای اروپایی است (Archibugi & Filippetti, 2011:1164). نکته بسیار جالب توجه این است که ما می‌توانیم کاملاً به فراخور متغیر مورد بررسی این پژوهش یعنی بحران مالی حوزه یورو، این دسته‌بندی کلی را به دو دسته دوتایی تقسیم کنیم. نگارنده با اعمال تغییر در تقسیم‌بندی اولیه این دو اندیشمند، این کار را به شیوه زیر انجام داده است.



شکل ۱. انواع کشورها براساس نوآوری

منبع: نگارنده

۱. کشورهای شمال:

الف) اریستوکراسی: دربردارنده کشورهای پیشرو در نوآوری‌های ساختاری هستند و در عین حال سرمایه‌گذاری در این بخش را هم افزایش می‌دهند. کشورهایی مانند سوئد، اتریش، آلمان، فنلاند و بلژیک در این دسته قرار می‌گیرند.

ب) اشرافیت در حال افول: این کشورها فکر می‌کنند که نظام نوآوری ملی قوی دارند و هزینه‌های آنها در این بخش کمتر است و شامل کشورهایی مانند بریتانیا، دانمارک، لوکزامبورگ، هلند و فرانسه می‌شود.

۲. کشورهای جنوب:

الف) تازه به دوران رسیده‌ها: کشورهایی هستند که در نظام نوآوری ملی قدرت زیادی ندارند، اما سرمایه‌گذاری خود را از میانگین اروپا بیشتر کرده‌اند که شامل بیشتر کشورهای اروپای مرکزی شرقی و جنوب شرقی از جمله لهستان، اسلواکی، لتونی، بلغارستان، رومانی و اسلونی هستند. همان‌گونه که مشاهده می‌کنید برخی از آنها در حوزه یورو حضور دارند و برخی هم ندارند.

ب) دولت سوم: این گروه از کشورها با نوآوری‌های پایین در سطح ملی و کارایی پایین شرکت‌ها تعریف می‌شوند. این گروه شامل کشورهای جنوب اروپا می‌شود، مثل ایتالیا، اسپانیا و پرتغال.

بنابراین مهمترین خروجی بحران در بعد اقتصادی، شکست ساختار نوآوری‌ها هم وقوع بحران مالی حوزه یورو سبب انشقاق میان کشورهای عضو شده و سطوح نابرابری را که از قبل در این حوزه وجود داشت، بسیار پررنگ کرده است، به گونه‌ای که نوعی رویه برچسب‌زنی متقابل میان کشورهای اروپایی شکل گرفته است که می‌تواند به همگرایی اقتصادی نیز لطماتی را وارد سازد.

۳. خرده‌نظام فرهنگی

مهم‌ترین تفاوت میان کشورهای فقیر و ثروتمند اروپایی شاید در فرهنگ آنها باشد. مردم شمال حتی شرایط زیست‌محیطی متفاوتی دارند. نور خورشید کم و دما در این منطقه پایین است. آنها به کنترل احساساتشان نه تنها در بعد کلامی، بلکه در حرکات بدن هم توجه می‌کنند. در مقابل، کشورهای حوزه مدیترانه مانند اسپانیا، ایتالیا، یونان و... مردمی اجتماعی‌تر و بازتر دارند. این موضوع حتی در ژست‌های آنان نیز قابل رؤیت است. برای مثال مردم جنوب مایل به استفاده از دست‌هایشان هنگام صحبت کردن هستند. به طوری که تماس فیزیکی قسمت مهمی از ارتباطات اجتماعی جنوب را تشکیل می‌دهد. در حالی که مردم شمال به طور کلی از لمس مردم در ارتباطات اجتماعی خودداری می‌کنند، زیرا برای آنها لمس کردن نشانه روابط نزدیک است که نباید در ملأ عام به نمایش گذاشته شود (Keijzer, 2011).

تفاوت میان شمال و جنوب بر گروه‌های چندقومیتی نیز قابل رؤیت است. حداقل در ابتدا معمولاً مردم شمال با هم زندگی می‌کردند و یک هسته متمرکز را با سایرین شکل می‌دادند و یک سری قوانین نانوشته را پذیرفتند. همین اتفاق در جنوب نیز رخ داد که مایل به شکل دادن تشکیلات بزرگ بودند. منطقه یورو با بحرانی روبه‌رو شده است که تنها مربوط به پول نیست، بلکه فرهنگ را نیز در برمی‌گیرد. بار این بحران در وهله اول بر دوش کشورهای جنوب اروپاست (Xafa, 2012).

تأثیرات بحران یورو عمیق‌تر از آنچه در حال حاضر نشان می‌دهد، است، به ویژه در عرصه ادراکی، هویتی و مسئولیت‌پذیری. ادامه این بحران سبب بحران‌های جدی در کلیشه‌های منطقه‌گرایی خواهد شد. سیاستمداران و متخصصان که این کلیشه‌ها را اختیار کرده‌اند، معتقدند این کلیشه‌ها به دلیل تمایل به دسته‌بندی کردن خصایص جنوبی‌ها ایجاد شده است. یکی از مهم‌ترین تبعات بحران مالی حوزه یورو، پیدایی شکاف در طبقات اجتماعی است. برای تبیین ساختاری این مهم می‌توان به نظریه رکان اشاره کرد. براساس دیدگاه رکان، چهار شکاف کلاسیک فضای سیاسی اروپا را تحت تأثیر خود قرار داده است:

1. Stein Rokkan

- مرکز-پیرامون

- مذهب

- شهر-روستا

- کارگر و کارفرما (Kriesi & Sciarini, 2003:230-234)

تضادهای تازه بعد از دهه ۱۹۶۰ گسترش یافت که با عناوین سیاست جدید، ارزش جدید و طبقه جدید می‌توان از آنها یاد کرد. در خلال گسترش طبقه متوسط یک شکاف جدید مدیر-کارگر درون این طبقه شکل گرفت. درحالی‌که مدیران انتظار داشتند که در رأس سازمان خود قرار بگیرند، جامعه تخصصی خود را ترجیح می‌دادند. بنابراین بر سر کنترل نیروی کار بین این دو اختلاف پیش آمد.

یکی از عمیق‌ترین شکاف‌های سیاسی اروپا، تضادهای طبقاتی است که به صورت شکافی فعال، تبعات بسیاری بر روی جوامع و حیات سیاسی اروپا دارد. بر اثر شکاف شمال و جنوب این تأثیرات به مراتب، افزایش یافته است. هنگامی که از شکاف طبقاتی در اتحادیه اروپا صحبت می‌کنیم، این شکاف دربردارنده مجموعه وسیعی از تقابل‌ها و تعارض‌های میان اشراف-عوام، شهری-روستایی و بورژوا - پرولتاریا بوده است. (Meny & Survel, 2001)

در واقع با هویت یافتن قشر صاحب اکثریت، فاقد طبقه مستقل رعیت و تضعیف طبقه ممتاز و حاکم اریستوکرات در اروپا، تضاد و تقابل میان این دو، زمینه را برای ایجاد شکاف طبقاتی فراهم ساخت. اما کاری که بحران مالی با شکاف طبقاتی انجام داد، این بود که در کنار طبقه‌بندی سنتی کدایی، شکاف طبقاتی جدیدی را با نام شکاف مرکز-پیرامون به وجود آورد؛ که گاهی به جای شکاف شمال-جنوب هم از آن یاد می‌شود. در واقع شکاف شمال و جنوب در اتحادیه اروپا همان انفکاک اجتماعی و اقتصادی میان دو گروه صاحب سرمایه و صاحب قدرت کار نیز است. اما چرا این شکاف در حال تبدیل شدن به یک شکاف سیاسی است؟

انتخابات ۲۰۱۴ پارلمان اروپا نشان داد که ایدئولوژی‌ها و نیروهای سیاسی ضد و نقیض، وارد صحنه شده‌اند و شکاف طبقاتی در سراسر اتحادیه اروپا به شکاف سیاسی تبدیل شده است که میزان اهمیت و تأثیرگذاری آن از کشوری تا کشور دیگر متفاوت است.

در بعد اجتماعی-اقتصادی، منازعه جدید توانست مخالفت سنتی میان طرفداران دولت و طرفداران بازار را به نوعی دیگر تقویت کند. طرفداران دولت موضعی تدافعی‌تر به خود گرفتند و حمایت‌گراتر شدند؛ درحالی‌که طرفداران بازار تهاجمی‌تر شدند. در بعد فرهنگی، لیبرالیسم فرهنگی گسترده شد و دفاع از همگرایی را در پی داشت. تضاد طبقاتی در همه جای حوزه بورو وجود دارد و سیاست‌های اجتماعی-اقتصادی را شکل می‌دهد. منازعات مذهبی میان کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها در کشورهای چندمذهبی و بین معتقدان به کاتولیک و معتقدان به

دنیانگرایی در کشورهای کاتولیک وجود دارد. در قسمت‌های پروتستان شمال و غرب، پروتستان‌ها مخالف تضادهای مذهبی بودند. بعد از جنگ جهانی دوم این شکاف سنتی اهمیت خود را تا حد زیادی از دست داد (Kriesi, 1993: 83). اما بحران مالی یورو بار دیگر آنها را زنده کرد. این تأثیرات بسیار گسترده بود. مهم‌ترین شکاف‌های اروپا در سطح ملی و منطقه‌ای عبارت است از:

- کاهش اعتماد به سیاستمداران؛
- رشد ائتلاف‌های جوانان در بازار کار و شبکه‌های مدنی؛
- نیاز به تصور استراتژی‌های توسعه محلی و منطقه‌ای جدید در شرایط بحران اقتصادی اروپا و رشد رقابت اقتصادی با چین، هند و برزیل؛
- تمرکززدایی از مسئولیت‌ها برای مقامات ملی و منطقه‌ای اغلب با انتقال منابع مالی همراه نبوده است؛
- نیاز به منابع و اراده سیاسی برای شهرها و مناطق برای گشایش ارزشی، جهان وطن‌گرایی و مبادله فرهنگی و روابط بین‌الملل؛
- رشد تهدیدات جرائم سازمان‌یافته در اروپا (CultureWatchEurope, 2010).

۴. خرده‌نظام اجتماعی

خروجی آسیب‌پذیری ناشی از بحران حوزه یورو، خود را به صورت افزایش بیکاری، حاشیه‌ای شدن و کاهش درآمد نشان داد. به دلیل از دست رفتن فرصت‌های شغلی، مهاجران و به‌ویژه مهاجران غیرقانونی روزبه‌روز بیشتر به حاشیه ناامن جامعه کشیده شدند. این بحران حتی بهداشت روانی را در معرض خطر قرار داده است. مثلاً استفاده از مشروبات الکلی و مواد مخدر افزایش و بودجه سلامت کاهش یافته است که همگی سبب تهدید امنیت اجتماعی خواهد شد. گروه‌هایی که بیشترین آسیب را از بحران دیده‌اند عبارت‌اند از: کودکان، سالمندان، بیکاران، مهاجران و پناهندگان (IFRC, 2009:3).

کاهش درآمد، کمک‌های دولتی و حمایت‌های بین‌المللی از جمله دلایل این وضعیت هستند. هشت سال بعد از بحران یورو، این شکاف، فراتر از مرزهای اقتصادی کشیده شده است. بیکاری، کاستی‌های اجتماعی، بدتر شدن مراقبت‌های پزشکی و اجتماعی، تعدی به حقوق اساسی، عواملی‌اند که زندگی روزمره شهروندان اروپایی را تحت‌الشعاع خود قرار داده‌اند (Belikova, 2013). اقتصاد اروپا اندک‌اندک بهبود می‌یابد، اما ناامیدی اجتماعی در میان دولت‌های عضو، اتحادیه را به ورطه حساسی کشانده است (Belikova, 2013).

اتحادیه اروپا با مشکلات اجتماعی عمده‌ای روبه‌رو شده است؛ بیش از ۶ میلیون شغل از

سال ۲۰۱۴-۲۰۰۸ از بین رفته و فقر افزایش یافته است؛ توزیع هزینه‌های تنظیمی میان جوانان و سالمندان دشوار شده است؛ کارایی نظام امنیت اجتماعی اتحادیه اروپا نیز به شدت دچار تغییر شده است. کشورهای جنوب گرایش به وام‌گیری در بخش مسکن دارند که به مقهور شدن رشد در جریان بحران منجر می‌شود و نتیجه آن بدهی بالا، فقر و محدودیت دسترسی به آموزش و تحت تأثیر قرار دادن رشد بلندمدت و ثبات اجتماعی و سیاسی است. (Wolf & Darvas, 2014:2).

بسیاری از اسپانیایی‌ها از بالا بودن نرخ بیکاری، میزان مراقبت‌های پزشکی و سایر خدمات اجتماعی در کشورشان ناراضی‌اند. مردم مدام از خود می‌پرسند چه اتفاقی برای کشور من افتاده است؟ اما نمی‌توانند مقصر این وضعیت را بیابند. در اثر بحران مالی اروپا، تصمیم‌گیرندگان با سه معضل ساختاری در قسمت بازخوران روبه‌رو شده‌اند:

۱. رسیدگی به بیکاری و فقر در اولویت اول باقی بماند نه به سبب ویژگی ذاتی این مشکلات؛ بلکه به دلیل تأثیری که روی ثبات و رشد دارند.

۲. مسئولیت اصلاح نیروی کار و سیاست‌های مالی بر عهده دولت‌های عضو است؛ اما همکاری بیشتر در عرصه تقاضا باید در سطح اروپا صورت بگیرد تا کارآفرینی انجام گیرد.

۳. نظام‌های مالیات - سود باید برای رشد مؤثر، برابری بین نسلی و سهم عادلانه مسئولیت‌ها میان فقیر و غنی بازبینی شود.

در مورد مدل اجتماعی اروپا هیچ اجماعی میان رهبران اقتصادی وجود ندارد. ۷۳ درصد تجار مدافع کاهش مالیات اجتماعی بر افراد و شرکت‌ها هستند. اما بیشتر رهبران اقتصادی حاضر به پشت پا زدن به اصول محوری مدل اجتماعی اروپا نیستند. آنها خواهان یکپارچگی استانداردهای حداقلی بهداشت، آموزش و رفاه هستند (Lanvin, Gimeno, & eds, 2013:6).

مهم‌ترین معضلی که در این حوزه رخ می‌نماید بیکاری است. کاهش فقر، بیکاری و نابرابری مهم‌ترین ارکانی هستند که توسعه را از رشد تمیز می‌دهند که هر سه معیار توسعه بر اثر بحران مالی حوزه یورو مورد حمله قرار گرفته‌اند.

نرخ بیکاری در کشورهای جنوب اروپا بسیار بالاست (پرتغال ۱۵/۲ درصد، یونان ۲۱/۹ درصد، اسپانیا ۲۴/۶ درصد) که این آمارها ۱۰/۳ درصد بالاتر از میانگین بیکاری سطح اروپاست (Martin(a), 2012)، به علاوه در حالی که بیکاری جوانان در اتحادیه اروپا از سطح میانگین، بیشتر رشد کرده است (۲۲/۶ درصد)، در کشورهای جنوب به ویژه یونان و اسپانیا این نرخ به بیشتر از ۵۰ درصد رسیده است.

شکاف بزرگ در فرصت‌های شغلی در شمال و جنوب اروپا وجود دارد. سازمان «نظارت

بر فرصت‌های شغلی اروپا^۱ از کمبود عرضه شغل در کشورهای شمال خبر می‌دهد؛ درحالی‌که رقابت شغلی در کشورهای جنوب در حال افزایش است. (Commission, 2014)

لاسالو آندور^۲ کمیسیونر «اشتغال، امور اجتماعی و امور مرتبط» در کمیسیون اروپا می‌گوید:

واگرایی فرصت‌های شغلی در شمال و جنوب اروپا مربوط به عدم توازن بازار کار اروپا و عدم تقارن نظام پولی یورو است. تحرک‌پذیری نیروی کار به کاهش این عدم توازن کمک خواهد کرد. ابزارهای حمایت از تحرک نیروی کار در بازار کار مثل «شبکه مشاغل اروپا»^۳ برای کمک به جویندگان کار، فرصت‌های شغلی جدیدی را مهیا خواهد کرد (Commission, 2014).

استخدام در بخش خدمات و مشاغل تخصصی در کشورهای جنوب اروپا تقریباً متوقف شده، اما در بخش کشاورزی، جنگل‌داری و ماهیگیری رشد داشته است. فرصت‌های شغلی در جنوب تنها در حوزه‌های محدودی مثل مراقبت‌های درمانی، فروش و بخش اداری وجود دارد. یعنی بخش ساخت‌وساز بیشترین تأثیر را از بحران حوزه یورو پذیرفته است. در بیشتر کشورهای جنوب استخدام جوانان به مشاغل نیازمند مهارت پایین و بخش خدمات با تقاضای فصلی و نوسان بالا سوق پیدا کرده است (Commission, 2014).

اگر فنلاند و پرتغال را دو سر قطب شمال و جنوب در نظر بگیریم، این اختلاف کاملاً مشهود خواهد شد. فنلاند رشد ثابتی دارد و بیکاری در آن پایین است. در مقابل پرتغال میزان بالای بیکاری دارد و چهار سال است که وارد رکود شده است. (Kowsmann & Denise, 2012)

این شرایط برای شهروندان جنوب بسیار ملموس است. ۴۱٪ اروپایی‌ها معتقدند که بیکاری مهم‌ترین چالش اروپا در آینده خواهد بود (Commision(b), 2012:78). در این میان زنان بیش از مردان ضربه خورده‌اند.

بیکاری مردان افزایش یافته است، اما زنان به دلیل کاهش مشاغل بخش اجتماعی و کم شدن بخش خدمات در کشورهای جنوب، بیشتر هزینه داده‌اند. بخش خدمات مالی و خدمات با دستمزد پایین بیش از ۸۰-۷۰ درصد بیکاران را به خود اختصاص داده است که در این بازارها زنان اکثریت نیروی کار را تشکیل می‌دهند (SPC, 2011).

غلبه ساختار منطقه ارزی بهینه^۴ شرط ضروری موفقیت برای همگرایی اروپاست. در این

1. EVM :European Vacancy Monitory

2. Laszlo Andor

3. EURES :The European Jobs Network

۴. Optimum Currency Area : تشکیل اتحادیه پولی، منافع و هزینه‌هایی را به همراه دارد. یکی از منافع این امر آن است که تجار دیگر نگران تغییرات پیش‌بینی نشده در نرخ ارز نخواهند بود. از آثار این امر، افزایش تجارت بین‌المللی میان اعضای این اتحادیه خواهد بود. همین استدلال را می‌توان در خصوص سرمایه‌گذاری بین‌المللی نیز مطرح کرد. به هر حال کاهش

خصوصاً فرضیه اصلی این است که الزامات بنیادین برای «منطقه ارزی بهینه» موفق، شامل انعطاف‌پذیری نسبت / **دستمزد** و تحرک عوامل تولید و به همان نسبت هماهنگ‌سازی **نیت**

نهادهای اقتصادی و سیاسی است (Pelagidis, 2009:102). این عوامل انعطاف‌پذیری کافی را در سیستم برای چیرگی بر شوک‌های نامتقارن تقاضا خلق می‌کنند. تنوع در بازار کار و نرخ تراکم در اتحادیه تجاری با شاخص تمرکزگرایی^۱ اندازه‌گیری می‌شود؛ این شاخص تابعی است از نرخ پوشش و نرخ تراکم اتحادیه. نرخ پوشش موافقت‌نامه‌های چانه‌زنی دسته‌جمعی از طریق درصد کارگرانی که با چانه‌زنی دسته‌جمعی، صرف‌نظر از اینکه متعلق به اتحادیه تجاری هستند یا نه، اندازه‌گیری می‌شود. نرخ تراکم اتحادیه هم درصد کارگرانی است که در حوزه اتحادیه تجاری مشغول به فعالیت هستند.

این تنوع بی‌سابقه در شمال و جنوب به تثبیت شوک‌های نامتقارن کمک خواهد کرد. برخی هماهنگ‌سازی‌های نهادی، سبب غلبه بر نتایج منفی اقتصادی عدم تقارن می‌شود، اما مشکل را از بین نمی‌برد. در مورد شوک‌های منفی عدم تقارن در اتحادیه اروپا انعکاس شوک‌ها به ایجاد ثبات کمک خواهد کرد (Pelagidis, 2009:110). در این زمینه اصلاحات ساختاری به ترتیب زیر قابل اعمال است:

- اول، آرام‌سازی سیاست پولی در زمانی که رکود، نرخ بهره را کاهش می‌دهد: این کار به افزایش متعاقب نرخ واقعی رشد و سرمایه‌گذاری و تولید ناخالص داخلی منجر می‌شود. کاهش نرخ ارز، گسترش سرمایه، تقویت هزینه خصوصی و در نهایت کل تقاضا می‌تواند به تقویت صادرات به‌ویژه در مناطقی که از شوک آسیب دیده‌اند، منجر شود. این کار به دولت‌های جنوب برای اداره اقتصاد داخلی در زمان رکود کمک خواهد کرد.
 - دوم، تقویت مالی می‌تواند با خطرهای رکود یا شوک‌های نامتقارن مبارزه کند. یک سیاست هوشیارانه و نظام‌مند ممکن است دربردارنده مشخصات زیر باشد:
۱. آزادسازی هر کشوری برای تنظیم الزامات اولیه رشد: یعنی زیرساخت‌ها، رفاه عمومی، خدمات و تأمین اجتماعی و معیارهای رقابتی برای حمایت از گروه‌های داوطلب

حجم تجارت و سرمایه‌گذاری به دلیل تغییرات نرخ ارز می‌تواند مبنای منطقی را جهت تثبیت این نرخ فراهم آورد. بیشتر برآوردهای تجربی حاکی از آن‌اند که اثر این تغییرات بر تجارت نزدیک به صفر است، اما راجع به اثر آنها بر سرمایه‌گذاری و اینکه این تأثیر مثبت است یا منفی، نظر واحدی ارائه نمی‌کنند. ممکن است اثر ظاهراً اندک عدم قطعیت نرخ ارز به این دلیل باشد که بازارهای مالی بین‌المللی فرصت‌هایی را برای افراد جهت مقابله با تغییرات نرخ ارز فراهم می‌کنند، چراکه افراد می‌توانند در بازار آتی‌ها به خرید و فروش بپردازند.

1. Centralization

۲. صدور اوراق قرضه و اجازه دادن به «بانک مرکزی اروپا» برای خرید آن توسط اتحادیه پولی و اقتصادی اروپا: این کار هزینه کلی را افزایش خواهد داد و تقاضا در منطقه یورو را تقویت خواهد کرد و کسری بودجه محدود خواهد شد.

- سوم، اجازه دادن به دولت‌های عضو برای تصمیم‌گیری در مورد اینکه نیازی به احتیاط در مورد هزینه‌ها دارند یا خیر. این مرحله به راحتی در کشورهای کم‌درآمد قابل اجرا خواهد بود.

- چهارم، اختصاص یارانه به کشورهای جنوب به شرط اجرای اصلاحات در بازار کار شکاف درآمدی شمال و جنوب افزایش یافته است. «شبکه ضد فقر اروپا»^۱ در گزارش سال ۲۰۱۱ خود به اثر منفی مالیات بر درآمد در جنوب و افزایش «مالیات بر ارزش افزوده» که به مردم ضعیف آسیب می‌رساند، اشاره کرده است (Hanan, 2012:16). بیشتر توجه رسانه‌ها در سال‌های اخیر معطوف به فقرای جدید بوده است، زیرا بسیاری از افرادی که در گذشته خود را در حاشیه‌ای امن می‌پنداشتند، امروزه اسیر فقر شده‌اند. مثل کاهش اشتغال و درآمد پرداخت‌ها، افزایش مالیات و تغییرات قوانین بازنشستگی سبب کاهش درآمدهای طبقات پایین جامعه شده است. به علاوه کاهش قدرت خرید در نتیجه افزایش قیمت کالاهای اولیه نیز رخ داده است. در کشورهای جنوب، گاز، برق و آب و هزینه‌های غذا و کرایه‌خانه در حال رشد است. برای مثال در لهستان به عنوان یک کشور اروپای مرکزی شرقی و جنوب شرقی این اثر بسیار زیاد بوده است. بیشتر دهک‌های پایین درآمدی، نمی‌توانند از عهده استفاده از گاز برای گرمایش برآیند و از چوب جنگل‌ها استفاده می‌کنند (Hanan, 2012:17).

مهاجران کارگر در کشورهای جنوب در معرض خطر قرار دارند، زیرا ممکن است اجازه اقامتشان را از دست بدهند. فراتر از این اقلیت‌های قومی به‌ویژه رومی‌ها، در کشورهایی مانند اسلواکی، فرانسه و جمهوری چک در معرض تهدید قرار گرفته‌اند. بسیاری از آثار بد اجتماعی بحران حوزه یورو، تازه نیستند، بلکه شکل تشدیدشده آثار ایجاد اتحادیه پولی است. آثار دیگر بحران در این زمینه را می‌توان در بیکاری پنهان و بدتر شدن شرایط کار، تنش‌های خانوادگی، استرس، خشونت و از بین رفتن اعتماد و انگیزه میان کودکان به دلیل ناامن شدن خانه‌ها و بی‌خانمانی و کاهش استانداردهای زندگی مشاهده کرد (EAPN, 2009:36-37).

مؤسسه کودک اروپا^۲ در مورد آسیب‌های وارده بر نسلی که به دلیل آثار سوء نابرابری‌ها،

۱. European Anti Poverty Network: EAPN. بزرگ‌ترین شبکه ملی، منطقه‌ای و محلی اروپایی است که

دربدارنده NGO ها و گروه‌های مردمی مبارز در برابر فقر و گسست اجتماعی است که فعالیت خود را از سال ۱۹۹۰ آغاز کرد.

2. Eurochild

خانواده نامناسب دارند، هشدار داده است، زیرا مسئله درآمدی خانواده‌ها روی سلامت روحی و فیزیکی کودکان نیز تأثیرگذار خواهد بود (Eurochild, 2011).

نابرابری‌ها تا حد زیادی بخش خدمات را تحت تأثیر خود قرار داده است. تا سال ۲۰۱۰، گرایش به کاهش خدمات در دولت‌ها وجود داشت. فهرست انتظار خدمات بهداشتی و مراقبتی و عمل جراحی افزایش یافته است. مثلاً در ایرلند بیشتر هزینه‌های درمان را خود بیمار پرداخت می‌کند. یارانه دسترسی به خدمات نیز برداشته شده یا کاهش یافته است. مثل یونان که یارانه‌های حمل و نقل و بخش انرژی برداشته شده است (Hanan, 2012:18). در واقع بسیاری از کشورهای اروپایی از دولت رفاه روی برگردانده‌اند. بسیاری معتقدند که این وضعیت قبل از بحران اقتصادی هم وجود داشته و بحران شرایط را برای علنی شدن این سیاست غیرمردمی، فراهم کرده است. نابرابری درآمدی که با ضریب جینی نشان داده می‌شود در سطح سال ۲۰۰۷ باقی مانده است، اما بالاتر از ۳ دهه قبل است. ضریب جینی نشان می‌دهد نابرابری درآمدی در کشورهای اتحادیه اروپا افزایش یافته است.

جدول ۲. ضریب جینی (۱۰۰-۱) در حوزه یورو

۲۰۱۶	۲۰۱۴	۲۰۱۲	۲۰۱۰	۲۰۰۸	
۸/۳۰	۳۱	۵/۳۰	۵/۳۰	۳۱	اتحادیه اروپا
۷/۳۰	۳۱	۵/۳۰	۳/۳۰	۵/۳۰	حوزه یورو
۵/۲۹	۱/۳۱	۵/۳۰	۷/۳۰	۹/۲۹	ایرلند
۳/۳۴	۵/۳۴	۳/۳۴	۹/۳۲	۴/۳۳	یونان
۶/۳۴	۷/۳۳	۳۴	۵/۳۳	۴/۳۲	اسپانیا
۱/۳۲	۴/۳۲	۴/۳۲	۷/۳۱	۲/۳۱	ایتالیا
۳/۲۹	۲/۲۹	۵/۳۰	۸/۲۹	۸/۲۹	فرانسه
۳/۲۶	۹/۲۵	۵/۲۶	۶/۲۶	۵/۲۷	بلژیک
۵/۲۹	۰۳/۲۸	۳/۲۸	۳/۲۹	۲/۳۰	آلمان

منبع: (Eurostat, 2018)

قبل از بحران، نابرابری درآمدی در کشورهای مختلف اتحادیه اروپا منعکس‌کننده تنوع مدل‌های اجتماعی بود. نابرابری درآمدی در کشورهای مثل اسپانیا، پرتغال، ایتالیا، لیتوانی و لتونی بالاتر از سطح کشورهای مرکزی اروپا بود. طی بحران کشورهای جنوب کاملاً به سمت وضعیت نگران‌کننده‌ای رانده شدند و واگرایی میان شمال و جنوب افزایش یافت. لیتوانی دارای نابرابرترین میزان درآمد و اسلونی دارای برابرترین شاخص‌های درآمدی بین کشورهای اروپایی‌اند (B.Wolf & Darvas, 2014:3).

قبل از بحران مالی، مدل اجتماعی اروپا در روند رشد همسانی قرار نداشت، اما قادر به

جذب حمایت اجتماعی کافی بود. اما اکنون توانایی آن برای حمایت از آسیب‌پذیری‌ها به شدت زیر سؤال رفته است. نابرابری‌های مربوط به مدل اجتماعی نیز در کشورهای مختلف از دهه ۱۹۸۰ رشد کرده است.

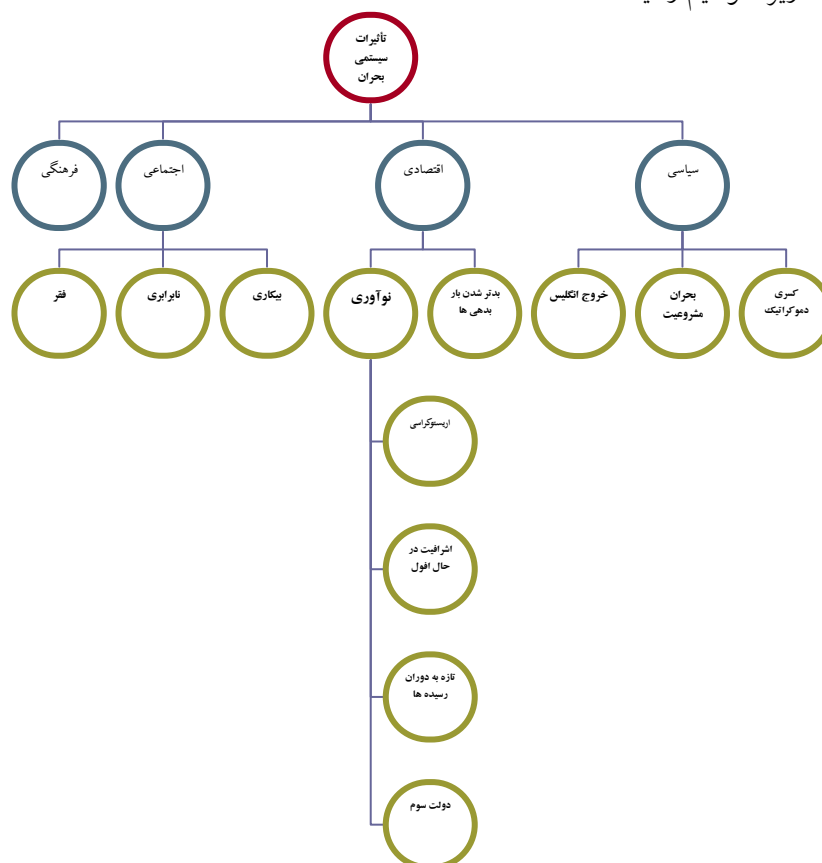
نتیجه‌گیری

اروپا در بخش اعظم تاریخ خود، انگیزه‌های قاره‌ای برای صلح و همبستگی داشته است تا به جنگ‌ها در منطقه خود پایان دهد. اتحادیه اروپا عصاره قرن‌ها تلاش برای دستیابی به صلح پایدار است. با بحران‌های ایجادشده در اتحادیه اروپا آرایه آرمانی همگرایی تحت تأثیر نیروهای گریز از مرکز قرار گرفته است. در این سطح، چندشاخگی حاضر، بازتاب دوگانگی اقتصادی میان دولت‌های جنوب اروپا به‌ویژه ایتالیا، اسپانیا، یونان و پرتغال و کشورهای متمول شمال است. اقتصاد را می‌توان همچون گلوگاه نگریت. این گلوگاه دربرگیرنده یک گذرگاه کم‌سرعت در اروپای غربی، یک گذرگاه پرسرعت در کشورهای پیشتر کمونیستی اروپای شرقی و گذرگاه کندرو سوم در جنوب است؛ یعنی جایی که ماشین‌ها مسیر را حتی با دنده معکوس طی می‌کنند (Martin, 2012).

کشورهای جنوب با یک نگرانی ذهنی روبه‌رو هستند: آیا امکان‌هایی از این شرایط وجود دارد؟ درحالی‌که در قسمت ورودی، اعضای شمالی منطقه یورو از هزینه‌های پایین و رشد پایدار برخوردارند، اعضای جنوبی با هزینه‌های بالا، رکود و شکاف‌های ژرف در درآمدها و هزینه‌های اجتماعی مواجه‌اند. این تضاد در قسمت خروجی نیز قابل رؤیت است. برای مثال نرخ بیکاری در آنها بیشتر از کشورهای شمال است. بدیهی است که بازخوران این ساختار بیمار، تشدید واگرایی خواهد بود.

بدتر از این، سنجه‌های تعیین‌شده مالی و پولی در توانبخشی جنوب، برای بازگرداندن اعتماد، کافی به نظر نمی‌رسد و این کشورها به اصلاحات ساختاری نیاز دارند. به همان نسبت که شکاف میان شمال و جنوب ژرفایش عمیق‌تر می‌شود، نرخ بهره نیز میان آنها متفاوت می‌گردد. در نتیجه رهنمود به‌سوی سیاست پولی یکتا روزه‌روز سخت‌تر می‌شود. در کشورهای بحران‌زده جنوب، ادامه شکاف به سنجه‌های ریاضتی نوینی منجر می‌شود. چنین چندشاخگی‌ای مایه تنش اجتماعی خواهد شد. بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی می‌تواند به سرنگونی پول مشترک منجر شود. در حال حاضر اتخاذ راه‌حل‌های بین‌حکومتی همه‌گیرتر شده است تا اقتصاد اروپا هماهنگ‌تر شود. به همان نسبت پیوند اقتصادی درون‌اروپایی، تضعیف و با اقتصادهای نورسیده مثل چین و هند تقویت شده است. باید توجه داشت که این موضوع تنها ابعاد اقتصادی نداشته و عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی را نیز به صورت گسترده

تهدید خواهد کرد. البته شایان ذکر است که جنوب اروپا یک حوزه کاملاً یکدست شمرده نمی‌شود. برای نمونه بوروکراسی لهستان بهتر از اسپانیاست. سرمایه‌داری ایرلند سالم‌تر از جمهوری چک است و کوشش رهبران سیاسی یونان و اسپانیا برای اصلاحات بیشتر است. اگر بخواهیم به صورت سیستمی تأثیرات بحران حوزه یورو را بر همگرایی اروپا ترسیم کنیم، آنگاه به مدل زیر خواهیم رسید:



منابع و مآخذ

1. Alonso, S. (2013, 07 22). **between northern & southern EU countries breach is pushing europe towards a perfect storm**. Retrieved from ISE: www.blogs.ise.ac.uk/euoppblog/2013/07/22
2. Archibugi, D., & Coco, A. (2005). "Is Europe Becoming The Most Dynamic Knowledge Economy in The world?" *Journal on Common Market Studies*, 43(3), 433-459.
3. Archibugi, D., & Filippetti, A. (2011). "Is the Economic Crisis Impairing Convergence in Innovation Performance across", *Journal of Common Market Studies*, 49(6), 1153-1182.
4. B.Wolf, G., & Darvas, Z. (2014). *Europe's Social Problem & Growth*. Brussels: Brugel.
5. Belikova, K. (2013, 09 27). **The euro Crisis Social Chaos to the EU**, Retrieved from GBT: www.gbttimes.com

6. Bmwilken. (2013, 04 17). **The European Commission and Euroscepticism**, Retrieved from iuwest: <http://iuwest.wordpress.com/2012/04/17/the-european-commission-and-euroscepticism-2/>
7. Bremmer, I. (2012, 12 06). **The EU`s widening north-south divide**, Retrieved from foreign policy: www.blog.foreignpolicy.com/posts/2102
8. Commission(b), E. (2012). **Future of Europe**, Brussels: TNC opinion & Social European Commission.
9. Commission(c), E. (2011, 5 11). **Chart of the Day: Europe's Runaway Sovereign Debt**, Retrieved from macromon: <http://macromon.wordpress.com/2011/05/17/chart-of-the-day-europes-runaway-sovereign-debt/>
10. Commission, E. (2014, 02 24). **Employment: vacancy trends reveal growing North-South divide in EU labour market**, Retrieved from europa: http://europa.eu/rapid/press-release_IP-14-184_en.htm
11. Cukurcayir, S., & Tezcan, K. (2013). "INVESTIGATIONS ON THE EURO AREA PUBLIC DEBT CRISIS: THE CASE OF PIGS", **European Scientific Journal**, 2(1), 308-320.
12. CultureWatchEurope. (2010, 9 6-7). **Cultural & The Policies of Change**, Retrieved from European council: http://www.coe.int/t/dg4/cultureheritage/cwe/conference10_en.asp
13. DeGrauwe, P. (2013). The Creditor National Rule in The Eurozone. In P. DeGrauwe, G. Magnug, & eds, **The Future of Europe's Economy Disaster or Deliverance?** (pp. 13-24). London: Center for European Reform.
14. EAPN. (2009). **Social Cohesion at Stake: the Social Impact of The Crisis & of The Recovery Package**, Brussels: EAPN.
15. Eurochild. (2011). **How The Economic & Financial Crisis Is Affecting Children & young People In Europe?** Brussels: Eurochild.
16. Felagidis, T. (2011, 12 09). room for debate. Retrieved from New York Times: www.nytimes.com/roomfordebate/2011/09/112
17. Fox, B. (2013, 07 24). **survey reveals widening EU north-south divide**, Retrieved from euobserver: <http://euobserver.com/political/120958>
18. Hanan, R. (2012). **The Social Impact of The Economic Crisis In Europe**. Dublin: EAPN Ireland.
19. Hodson, D., & Quaglia, L. (2009). "European Perspectives on the Global Financial Crisis: Introduction", **Journal o Common Market Studies**, 47(5), 934-953.
20. Huebner, K. (2011). **Macroeconomic Imbalance & Sovereign Debt Market**. In K. Huebner, **Europe, Canada & The Compressive Economic & Trade Agreement** (pp. 289-305). London: Routledge.
21. IFRC. (2009). **The Economic Crisis & It's Humanitarian Impact on Europe**, Geneva: Red Cross.
22. Keijzer, R. (2011, 04 20). **north & south of europe :a gap or just a beautiful challenge?** Retrieved from World Press: www.culturewg.worldpress.com/2011/04/20
23. Kowsmann, P., & Denise, W. (2012, 07 29). **North-South Divide Marks Euro's Struggle**. Retrieved from The Wall Street Journal: <http://online.wsj.com/news/articles/SB10000872396390444840104577549273613013702>
24. Kriesi, H. (1993). **Political Mobilization & social Change: the Dutsch Case in Comparative**, Aldershot: Avebury.
25. Kriesi, H., & Sciarini, P. (2003). "Auswirkungen Von sachpräferenzen Auf die Wahlentscheidung", In P. Schasini, & S. H. Vatter, **Schmeizer Wahlen** (pp. 321-368). Bern: Haupt.
26. Lanvin, B., Gimeno, J., & eds. (2013). **Growing Europ: The Competitiveness Imperative**, New York: Booz & Company.
27. Martin(a), G. (2012, 08). **Europe`s north-south**, Retrieved from European Affairs: www.europeaninstitute.org/ea-agust-2012/europes-north-south-dividea-stubborn-chasm.html
28. Meny, Y., & Survel, Y. (2001). **Politique Comparee**, Paris: Montchrestien.
29. Morni, A. (2013, 01 29). **europa semmester 3: there is no north-south division**, Retrieved from EU Inside: www.euinside.eu/en/news/european-semester
30. Morvacsik, A. (2012, May-June). **Europe After The Crisis: How to Sustain A Common Currency**. Foreign Affairs, 54-68.

31. Pelagidis, T. (2009, November-December). Structural & Institutional Divergence in the Europe. *Challenge*, 52(06), 101-113.
32. Putra, S. (2011, 05 07). Retrieved from Wall Street Journal: www.blogs.wsj.com/brussels/2011/07/05
33. Rappold, J. (2014, 2 11). **Are Austerity Measures Leading to a North-South Divide?** Retrieved from Heinrich Boell Foundation: <http://www.boell.eu/en/2014/02/11/are-austerity-measures-leading-north-south-divide>
34. Sharp, M. (1998). "Competitiveness & Cohesion Are The Two Compatible?" **Research Policy**, 27(6), 569-588.
35. SPC. (2011). **Assessment Of The Social Dimension Of The Europe**, Brussels: Council Of The European Union.
36. Terry, C. (2013). **Close The Gap**, London: Electoral Reform Society.
37. Thornton, G. (2012). **The future of Europe: clouded by uncertainty**, Dublin: Grant Thornton International's repor.
38. Xafa, M. (2012, 06 11). **Eurozone**, Retrieved from FT: www.blogs.ft.com